



The Designation of Successorship in the Tradition of Divine Prophets and Its Continuation in the Conduct of the Prophet of Islam (PBUH)

Gholamhossein Zeinali ¹

Abstract

The main objective of this study is to examine the concept of successorship (waṣāya) within the tradition of divine prophets and to clarify its continuation in the conduct of the Prophet of Islam (PBUH). Based on reports preserved in the scriptures of previous prophets, narrations of the Prophet Muhammad (PBUH), the Imams of the Ahl al-Bayt (PBUH), and historical accounts transmitted by the Companions, divine prophets did not leave their communities without guidance at the conclusion of their missions; rather, in order to ensure the continuity of guidance and the preservation of religion, they appointed a successor and trustee. The aim of this article is to analyze this shared prophetic tradition and to demonstrate its manifestation in the sayings and practices of the Prophet of Islam (PBUH). The research adopts a descriptive-analytical method and is conducted on the basis of narrational, historical, and companion-based sources. The findings indicate that four of the Imams of the Ahl al-Bayt (PBUH), through numerous narrations from the Prophet (PBUH), and eleven Companions, by transmitting a considerable number of hadiths, explicitly introduced Ali ibn Abi Talib (PBUH) as the designated successor of the Prophet (PBUH). Furthermore, eighteen other Companions, although not transmitting direct narrations, referred to Ali (PBUH) as the Prophet's successor in their poems and statements, influenced by prophetic traditions. Taken together, these bodies of evidence display a significant degree of multiplicity, coherence, and convergence, placing the designation of Ali ibn Abi Talib (PBUH) as the successor of Prophet Muhammad (PBUH) at a high level of transmission reliability (tawātur), thereby removing any reasonable doubt regarding this matter.

Keywords: Waṣī; Successorship (Waṣāyah); ‘Alī ibn Abī Ṭālib (PBUH); successor of Prophet; Divine Prophets.

1. High level professor at Qom Seminary and Researcher on Imamate issues, Qom, Iran(ghhz313@gmail.com)

وصایت در سنت پیامبران الهی و تداوم آن در سیره پیامبر اسلام ﷺ*

غلامحسین زینلی^۱

چکیده

مسئله این پژوهش، بررسی جایگاه «وصایت» در سنت پیامبران الهی و تبیین استمرار آن در سیره پیامبر اسلام ﷺ است. بر پایه گزارش‌های برجای مانده از کتب انبیا، روایات پیامبر اکرم ﷺ، امامان اهل بیت علیهم السلام و نقل‌های تاریخی صحابه، پیامبران الهی در پایان رسالت خویش امت‌ها را بدون سرپرست رها نکرده و برای تداوم هدایت و صیانت از دین، وصی و جانشین تعیین می‌کرده‌اند. هدف این مقاله، واکاوی این سیره مشترک و نشان دادن تطبیق آن در گفتار و رفتار پیامبر اسلام ﷺ است. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع روایی، تاریخی و شواهد نقل شده از صحابه سامان یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چهار تن از امامان اهل بیت علیهم السلام با نقل روایات متعدد از پیامبر ﷺ، و یازده تن از صحابه با گزارش شمار قابل توجهی حدیث، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام را به عنوان وصی پیامبر ﷺ معرفی کرده‌اند. افزون بر این، هجده تن دیگر از صحابه، هرچند روایت مستقیمی نقل نکرده‌اند، اما در اشعار و سخنان خود، متأثر از روایات نبوی، از علی علیهم السلام به عنوان وصی پیامبر ﷺ یاد کرده‌اند. مجموع این شواهد از درجه‌ای از کثرت، هماهنگی و همگرایی برخوردار است که وصایت امیرالمؤمنین علی علیهم السلام از سوی پیامبر اکرم ﷺ را در مرتبه بالایی از تواتر قرار داده و هرگونه تردید در این زمینه را منتفی می‌سازد.

واژگان کلیدی

وصی، وصایت، علی بن ابی طالب علیهم السلام، وصی پیامبر، اوصیای پیامبران.

مفاهیم و چارچوب نظری

کلمه «وصی» از منظر لغت‌شناسان

ابن فارس می‌نویسد:

وصی (و ص ی)، أصل يدل علی وصل شیئی بشیئی و وصیت الشیئی وصلته (ابن فارس،

۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۱۶).

وصی از ماده (و ص ی) اصلی است که دلالت می‌کند بر اتصال چیزی به چیزی و وصیت

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و پژوهشگر مباحث امامت، قم، ایران (ghhz313@gmail.com).

کردم چیزی را، یعنی آن را وصل نمودم. ابن منظور می نویسد:

وَصَّى؛ أوصى الرجل و وصاه: عهد اليه... (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص. ۳۹۴)؛
مرد وصیت کرد و او را وصی خود قرار داد، یعنی او را ولیعهد و جانشین خود نمود.

طریحی می نویسد:

والوصية من وصى يصي: إذا أوصل الشيء بغير، لأن الموصى يوصل تصرفه بعد الموت بما قبله... الوصاية و هي استنابة الموصى غيره بعد موته في التصرف فيما كان له التصرف فيه... (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص. ۴۴۰)؛

وصیت از ماده (وصی یصی) بدان معناست که شیئی را به غیر خود برساند، زیرا موصی تصرف خود را پس از مرگ متصل می کند به ماقبل آن... و وصایت آن است که موصی غیر خودش را به عنوان نایب انتخاب کند تا بعد از مرگش در همه اموری که او حق تصرف داشته، تصرف کند.

در مجموع آنچه از معنای وصیت به دست می آید آن است که در وصیت میان موصی و وصی نوعی پیوستگی و اتصال وجود دارد، چنان که اختیارات موصی بدون هیچ فاصله ای به وصی انتقال یافته و توسط او ادامه می یابد.

وصایت در سیره پیامبران

گزارش های محدثان و مورخان بیانگر آن است که پیشینه مسئله وصایت به روزگار نخستین پیامبر الهی حضرت آدم ابوالبشر باز می گردد. جناب آدم در آخرین روزهای حیاتش به دستور خداوند فرزند ارشد خود «شیث» را وصی خود قرار داد و میراث نبوت را به او سپرد، و او در تاریخ جهان، نخستین کسی است که به مقام وصایت نائل آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۲۴۴؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۸۱؛ طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۰۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص. ۴۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص. ۲۷۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۹۸؛ مسعودی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص. ۴۸-۴۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص. ۵۲).

ابن قتیبه می نویسد:

وكان شيث بن آدم... وصي أبيه و ولي عهده (ابن قتیبه، ۱۹۶۹م)؛
شیث وصی و ولیعهد پدرش بود.

طبری با ذکر سند از ابن عباس نقل کرده که گفته است:

ولدت حواء لآدم شيثا... و اليه أوصى آدم (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۰۲؛ ابن عساکر،

۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص. ۲۷۱)؛

حواشیت را برای آدم به دنیا آورد و آدم او را وصی خود قرار داد.

طبری می‌افزاید:

لما حضرت آدم الوفات دعا ابنه شیثاً فعهد الیه عهده... و کتب وصیته فکان شیث وصی ابیه آدم ﷺ و صارت الیاسه من بعد وفاة آدم لشیث... (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۰۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص. ۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۹۸)؛ چون هنگام وفات آدم فرا رسید، فرزندش شیث را فرا خواند و او را ولیعهد خود قرار داد... و وصیتش را نوشت، پس شیث وصی پدرش آدم شد، و ریاست بر امور مردم بعد از وفات آدم به شیث رسید.

مسعودی می‌نویسد:

و کان قد وصی ابنه شیثاً ﷺ علی ولده (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۴۸)؛ آدم فرزندش شیث را وصی خود قرار داد بر فرزندان.

شیخ صدوق با ذکر سند از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

إن آدم سأل الله عزوجل أن يجعل له وصياً صالحاً... فأوحى الله تعالى ذكره الیه: یا آدم أوص الی شیث، فأوصی آدم الی شیث... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۱۷۴-۱۷۵)؛ آدم ﷺ از خداوند تقاضا نمود تا برایش وصی صالحی انتخاب کند، پس خداوند به آدم وحی نمود که ای آدم شیث را وصی خود قرار ده، پس آدم شیث را وصی خود قرار داد.

جمع کثیر دیگری از دانشمندان نیز مباحثی شبیه مطالب فوق بیان داشته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص. ۵۲؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۶، ص. ۱۴۰؛ تفسیر خازن، ج ۲، ۳۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص. ۲۲۶ و ۲۲۹؛ یعقوبی، بی‌تا: ج ۱، ص. ۷). چنان‌که ملاحظه می‌کنید حضرت آدم ﷺ به دستور خداوند فرزند ارشد خود شیث را به عنوان وصی و ولیعهد خود انتخاب نموده تا ریاست همه فرزندان آدم را پس از درگذشت وی عهده‌دار شود.

شیث فرزندش «أنوش» را وصی خود نمود (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۰۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۲، ص. ۲۴۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۹۹). طبری می‌نویسد:

إن شیث لما مرض اوصی ابنه أنوش... وقام أنوش بعد موصی أبیه شیث لسبیله بسیاسة

الملک و تدبیر من تحت یدیه من رعیتہ مقام ایہہ شیث (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص. ۱۱۱-۱۱۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۲، ص. ۲۴۱)؛

چون شیث بیمار شد فرزندش انوش را وصی خود قرار داد. و انوش پس از درگذشت پدرش به عنوان جانشین وی مسئولیت حکومت داری و تدبیر همه کسانی که زیر دست او بودند را بر عهده گرفت.

انوش فرزندش «قینان» را به وصایت برگزید (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص. ۵۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص. ۲۳۰). قینان فرزندش «مهلائیل» را وصی خود نمود (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص. ۵۴-۵۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص. ۲۳۰؛ احمد ابن اسحاق، ۲۷۸ق، ج ۱، ص. ۹). مهلائیل فرزندش «یرد» را وصی خود قرار داد (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص. ۵۴-۵۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص. ۲۳۰؛ احمد ابن اسحاق، ۲۷۸ق، ج ۱، ص. ۱۰). طبری می نویسد:

فولد یرد لمهلائیل... فکان وصی ایہہ و خلیفہ (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۱۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۵۴)؛

مهلائیل فرزندی به نام یرد داشت که وصی و جانشین پدرش شد.

یرد فرزندش «أخنوخ (ادریس)» را وصی خود نمود (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، صص. ۵۴-۵۵).

أخنوخ فرزندش «متوشلخ» را به وصایت خویش برگزید (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۱۱۱). متوشلخ فرزندش «لَمَک» را وصی خود نمود (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص. ۱۱۸-۱۱۹). ناحور جناب «نوح عليه السلام» را وصی خود قرار داد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۱۷۴). نوح فرزندش «سام» را وصی خود نمود (یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص. ۱۷). مرحوم شیخ صدوق با ذکر سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

... و أوصی نوح الی سام... (یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص. ۱۷).

سام فرزندش «أرفخشذ» را وصی خود قرار داد؛ أرفخشذ فرزندش «شالغ» را وصی خود نمود؛ شالغ فرزندش «عابر» را به وصایت برگزید؛ عابر فرزندش «فالغ» را وصی خود نمود، فالغ فرزندش «أرغو» را وصی خود نمود؛ أرغو فرزندش «ساروغ» را وصی خود قرار داد (یعقوبی، بی تا؛ ج ۱، صص. ۱۷-۲۰).

حضرت ابراهیم عليه السلام فرزندش «اسماعیل» را به عنوان وصی خود انتخاب نمود. مرحوم

صدوق از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

... وأوصى إبراهيم إلى ابنه اسماعيل... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۴؛ مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۴-۷۵).

اسماعیل برادرش «اسحاق» را به وصایت انتخاب کرد (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۲۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۳).

اسحاق فرزندش «یعقوب» را وصی خود قرار داد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۴). یعقوب فرزندش «یوسف» را وصی خود نمود (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳۶ و ۲۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۵۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۴). یوسف طبق روایتی «بثریاء» را وصی خود قرار داد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۴) و طبق روایت دیگری برادرش «یهودا» را وصی خود نمود (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۵۵).

بثریا «شعیب» را به وصایت برگزید (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۴). شعیب «موسی بن عمران» را وصی خود نمود (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۴). حضرت موسی ﷺ در روزهای پایان زندگی به دستور خداوند پسر عمویش «یوشع بن نون» را به عنوان وصی خود انتخاب نمود و میراث نبوت را به او سپرد و او را به عنوان وصی و جانشین خود به بنی اسرائیل معرفی نمود و به آنان دستور داد از او پیروی کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۳؛ یعقوبی، بی تا: ج ۱، ص ۴۶؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۱، ص ۱۷۵).

صدوق از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

و أوصى موسى بن عمران إلى يوشع بن نون... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۶). کلینی از امام صادق ﷺ نقل کرده است که فرمود:

و أوصى موسى ﷺ إلى يوشع بن نون (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۳)؛ ابن عساکر از برخی از تابعین نقل کرده است که گفته است:

أن موسى ﷺ لما ودّع أهله و ولده و أمه أرسل إلى يوشع فاستخلفه على الناس و خرج إلى ملك الموت... (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۱، ص ۱۷۵)؛ چون موسی ﷺ با خانواده و فرزندان و مادرش وداع کرد، به دنبال یوشع بن نون فرستاد و او را جانشین خود قرار داد بر مردم، و به سوی فرشته مرگ شتافت.

یعقوبی نیز نوشته است:

و كان موسى عليه السلام لما حضرته وفاته أمره الله عز وجل أن يدخل يوشع بن نون إلى قبة الزمان... و يوصيه أن يقوم بعده في بني إسرائيل (يعقوبی، بی تا: ج ۱، ص ۴۶)؛
چون هنگام وفات موسی عليه السلام فرا رسید خداوند به او دستور داد تا یوشع بن نون را وارد گنبد رمان نماید و به او وصیت کند که پس از وی اداره امور بنی اسرائیل را بر عهده گیرد.

در میان اوصیای پیامبران گذشته جناب یوشع بن نون بیشترین شباهت را به وصی پیامبر اسلام ﷺ امام علی بن ابی طالب عليه السلام دارد (ر.ک: جعفر مرتضی عاملی، الإمام علی و النبی یوشع).

برخی از مفسران مسلمان معتقدند مقصود از «اليسع» در آیه «وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوشَعَ...» (انعام: ۸۶)، همان یوشع بن نون است. آنان بر این باورند که «یوشع» واژه‌ای عبری است که عربی آن به صورت «اليسع» تلفظ شده است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۵۷۵؛ ابی السعود، ۹۷۳ق، ج ۳، ص ۱۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۲۶).

یوشع بن نون «داود» را وصی خود قرار داد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۴).
داود فرزندش «سلیمان» را به وصایت خویش برگزید (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۶؛ مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۰؛ یعقوبی، بی تا: ج ۱، ص ۵۶).

آصف بن برخیا «زکریا» را به وصایت برگزید (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۶).
زکریا «عیسی بن مریم عليه السلام» را وصی خود نمود (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۶).
عیسی عليه السلام «شمعون حمون الصفا» را وصی خود قرار داد.
صدوق از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

و أوصی عیسی بن مریم عليه السلام الی شمعون بن حمون الصفا... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۶).

ابن عساکر از ابن عباس نقل کرده که گفته است:

لما فرغ عیسی عليه السلام من وصيته واستخلف شمعون... (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۷، ص ۴۷۶).

مسعودی می نویسد:

... ثم جمع أصحابه و أوصی الی شمعون و أمرهم بطاعته و سلم الیه الاسم الأعظم و التابوت... (مسعودی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۳).

ابن جوزی می‌نویسد:

و شمعون، و كان من الخواريين و هو وصي عيسى عليه السلام (ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص. ۳۲).

شمعون حمون الصفا به دستور خداوند «یحیی بن زکریا» را وصی خود نمود.
صدوق از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

... وأوصي شمعون إلى يحيى بن زكريا... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص. ۱۷۶).

مسعودی می‌نویسد:

فلما حضرت شمعون الوفاة أوحى الله إليه أن يستودع نور الله والحكمة وجميع موارث الأنبياء يحيى بن زكريا ففعل وأوصى وسلم إليه ومضى (مسعودی، ۱۴۲۳ ق، ص. ۸۵)؛
چون هنگام وفات شمعون حمون الصفا فرارسید خداوند به او وحی نمود که جمیع میراث‌های پیامبران را نزد یحیی بن زکریا به ودیعت گذارد. او نیز چنین کرد و او را وصی خود نمود و چشم از جهان فرو بست.

قابل ذکر است شبیه توضیحاتی که درباره شماری از اوصیاء پیامبران الهی در صفحات گذشته ذکر شده، درباره دیگر اوصیاء نیز در کتاب‌های یاد شده آمده است که به جهت رعایت اختصار، از بیان آن خودداری می‌کنیم.

چنان‌که ملاحظه شد، تعیین وصی توسط پیامبران گذشته، آن‌هم به دستور خداوند، روشی فراگیر و مستمر بوده است و طبیعی است که پیامبر عزیز اسلام نیز هماهنگ با دیگر پیامبران الهی، برای خود وصی و جانشین تعیین نماید و دلیلی وجود ندارد که کسی بتواند با استناد به آن، پیامبر گرامی اسلام ﷺ را از این سنت حسنه مستثنی نماید. روایات متعدد بر جای مانده از رسول خدا ﷺ که در منابع معتبر روایی فریقین ثبت شده نیز بیانگر آن است که آن حضرت نیز همانند پیامبران گذشته برای خود وصی تعیین نموده، و وصی ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است (بغوی، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص. ۳۶۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۲، ص. ۳۹۲؛ ابن حنبل، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص. ۶۱۵؛ طبری، ۱۴۰۴ ق، قپانچی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص. ۶۲؛ طبری، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص. ۳۲۱-۳۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص. ۶۲-۶۳).

رسول خدا ﷺ در سخنان خود بر دو امر تأکید کرده‌اند: نخست این که پیامبران پیشین وصی داشته‌اند. ایشان از اوصیاء شماری از پیامبران نیز نام برده‌اند. و دوم این که خود پیامبر ﷺ نیز برای خود وصی تعیین نموده‌اند و وصی ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص. ۱۷۴-۱۷۶؛ بغوی، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص. ۳۶۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۲، ص. ۳۹۲؛ طبرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص. ۲۲۱).

حدیث سلمان فارسی و وصایت امیرالمؤمنین (ع)

چنان که اشاره شد، روایاتی که نشان می دهد رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) را به عنوان وصی خود انتخاب کرده اند متعدد است. یکی از این روایات، حدیث جناب سلمان فارسی از رسول خدا (ص) است. این حدیث طبق نقل طبرانی چنین است:

حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي، حدثنا ابراهيم بن الحسن الثعلبي، حدثنا يحيى بن يعلى، عن ناصح بن عبد الله، عن سماك بن حرب، عن أبي سعيد الخدري، عن سلمان قال: قلت يا رسول الله، لكل نبي وصي، فمن وصيكم؟ فسكت عني، فلما كان بعد رأني فقال: يا سلمان! فأسرعت إليه قلت: لبيك. قال: تعلم من وصي موسى؟ قلت: نعم، يوشع بن نون. قال: لم؟ قلت: لأنه كان أعلمهم. قال: فإن وصي و موضع سري و خير من أترك بعدى، ينجز عدتي و يقضى ديني: علي بن أبي طالب (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۲۱)؛ سلمان فارسی می گوید: به پیامبر (ص) عرض کردم: ای رسول خدا برای هر پیامبری وصیی وجود دارد، وصی شما کیست؟ پیامبر (ص) سکوت فرمودند و در فرصت دیگری که مرا دیدند فرمودند: ای سلمان! من به سرعت خود را به پیامبر رساندم و عرض کردم بفرمائید. حضرت فرمود: آیا می دانی وصی موسی (ع) چه کسی بود؟ عرض کردم: بله، یوشع بن نون. پیامبر فرمود: چرا؟ گفتم: برای این که او داناترین آنان بود. پیامبر فرمود: وصی من و حامل اسرار من و بهترین کسی که پس از خودم باقی می گذارم علی بن ابی طالب (ع) است.

طبرانی در ذیل حدیث می نویسد:

قوله: وصي. يعني أوصاه في أهله لا بالخلافه وقوله خير من أترك بعدى يعني من اهل بيته (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۲۱؛ هيثمي، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۱۳)؛ طبرانی که سند حدیث را پذیرفته در ذیل حدیث به توجیه آن پرداخته و می نویسد: این که پیامبر (ص) درباره علی (ع) فرمود: «وصي» یعنی او را وصی خود قرار داد در میان اهل بیت اش، نه در مسئله خلافت. و این که پیامبر (ص) درباره علی (ع) فرمود: «خير من أترك بعدى» یعنی این که علی (ع) در میان اهل بیت پیامبر (ص) بهترین فرد است.

توثیق رجالی سند حدیث طبرانی

اینان عبارتند از:

۱. محمد بن عبد الله الحضرمي

ذهبی می نویسد:

الشیخ الحافظ الصادق: محدث الكوفة، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن سليمان الحضرمي، الملقب بمطين... صنف «المسند» و «التاريخ» و كان متقناً و قال الدارقطني: ثقة جيل و قال الخليلي: ثقة حافظ (ذهبي، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص. ۴۱-۴۲).

ذهبی در جای دیگری می نویسد:

محمد بن عبدالله الحضرمي الحافظ، محدث الكوفة و ثقة الناس (ذهبي، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص. ۶۰۷).

هیشمی در ذیل حدیثی که حضرمی در سند آن قرار داد نوشته است:

رواه الطبرانی عن شيخه محمد بن عبدالله الحضرمي و هو ثقة (هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص. ۱۰۱).

حاکم نیشابوری روایات فراوانی نقل کرده که محمد بن عبدالله حضرمی در سند آن قرار دارد و در ذیل روایات نوشته است: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم يخرجاه (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۱۵۳-۴۷۷؛ ج ۲، ص. ۲۹-۴۸۱؛ ج ۳، ص. ۴۱-۵۶؛ ج ۴، ص. ۱۱۱-۵۰۶) که نشان می دهد حاکم نیشابوری محمد بن عبدالله حضرمی را ثقة می داند.

۲. ابراهیم بن الحسن الثعلبی

ابن حبان نام وی را در کتاب *الثقات* ذکر نموده که بیانگر ثقة بودن او نزد ابن حبان است (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص. ۸۰).

ابن ابی حاتم رازی می گوید: از پدرم درباره او سؤال کردم پاسخ داد: مرد بزرگی است (ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص. ۹۲).

ذهبی از وی نام برده و سخن ابوحاتم را درباره او نقل کرده و هیچ سخنی در جرح یا تعدیل وی بیان نکرده است (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۶، ص. ۶۱).

برخی از عالمان نام وی را ابراهیم بن الحسن الثعلبی ذکر نموده اند همچنین قابل ذکر است اکثر روایاتی که وی نقل کرده در باب فضائل اهل بیت است و همین امر موجب شده تا رجال شناسان او را مسکوت گذاشته و کمتر به شرح حال او بپردازند.

۳. یحیی بن یعلی المحاربی

ذهبی می نویسد:

یحیی بن یعلی المحاربي ثقة (ذهبي، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص. ۴۱۵).

مزی می نویسد:

قال ابوحاتم: ثقة و ذكره ابن حبان في كتاب الثقات و روى له الباقرن سوى الترمذى (مزى، ۱۴۱۳ق، ج ۳۲، ص. ۴۸).

ابن حجر عسقلانى مى نويسد:

يحيى بن يعلى المحاربى كوفى ثقة (عسقلانى، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۳۱۹).

وى در جاى ديگرى مى نويسد:

قال ابوحاتم: ثقة و ذكره ابن حبان في كتاب الثقات (عسقلانى، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص. ۲۶۵).
ابن حجر مى افزايد: بخارى، مسلم، ابى داود، نسائى، ابن ماجه و جمع كثير ديگرى از محدثان ثقة از وى حديث نقل کرده اند كه نشان مى دهد آنان او را ثقة مى دانسته اند.

۴. ناصح بن عبدالله

ذهبي درباره وى مى نويسد:

كان من العابدين، ذكره الحسن بن صالح، فقال: رجل صالح، نعم الرجل (ذهبي، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص. ۲۴۰).

ابوالحجاج مزي مى نويسد:

قال ابن حبان: كان شيخاً صالحاً غلب عليه الصلاح وقال حسن بن صالح: ناصح بن عبدالله المحلمى نعم الرجل وقال احمد بن عدى: هو ممن يكتب حديثه.
مزي مى افزايد: جمعى از محدثان ثقة از وى روايت نقل کرده اند كه ابن ماجه و ترمذى از آن جمله اند اين بيانگر آن است كه آنان او را ثقة مى دانسته اند (مزي، ۱۴۱۳ق، ج ۳۲، ص. ۴۸).
ترمذى نيز در سنن خود از وى روايت نقل کرده است كه نشان مى دهد او را ثقة مى داند.
(ترمذى، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص. ۲۲۷)

ابايعقوب فسوى فارسى نام ناصح بن عبدالله را در شمار كسانى ذكر نموده كه انسان با ميل و رغبت از آنان حديث نقل مى كند (فسوى، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص. ۳۵ و ۴۵). اين سخن فسوى نيز به نوعى توثيق او محسوب مى شود.
بزار نيز درباره ناصح بن عبدالله گفته است:

و هو لين الحديث (عتكى بزاز، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ص. ۱۸۹).

قابل ذكر است ناصح بن عبدالله جزء آن دسته از راويان حديث است كه اكثر روايات وى در باب فضائل اهل بيت پيامبر ﷺ است. همچنين برخى از رجال شناسان مانند عبدالله بن عدى او را جزء شيعيان كوفه به شمار آورده اند؛ اين امر موجب شده تا برخى از رجال شناسان او را

تضعیف کنند. از آن جا که تضعیف او جنبه اعتقادی و مذهبی دارد، لذا چنان که ذهبی در شرح حال أبان بن تغلب تصریح کرده این گونه تضعیف ها خدشه ای به وثاقت شخص وارد نمی سازد (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۵۰).

۵. سماک بن حرب

ذهبی درباره او می نویسد:

سماک بن حرب صدوق صالح، من اوعیه العلم، مشهور. قال یحیی بن معین: سماک ثقة وقال ابوحاتم: ثقة صدوق وقال العجلی: جائز الحديث (ذهبی، بی تا، ج ۲، صص ۳۳۲-۳۳۳).

ابوالحجاج می نویسد:

قال یحیی بن معین: ثقة. قال احمد بن عبدالله عجل: کان جائز الحديث لم یشترک حدیثه أحد ولم یرغب عنه أحد، وقال ابوحاتم: صدوق ثقة. وقال احمد بن حنبل: سماک اصلح حدیثاً من عبد الملك بن عمیر وقال النسائی: لیس به یأس، استشهد به البخاری و روی له الباقون (میزی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، صص ۱۱۹-۱۲۱).

۶. ابوسعید خدری و سلمان فارسی

آنان از بزرگان صحابه رسول خدا ﷺ بوده و بی نیاز از توثیق اند.

نگاهی به محتوای حدیث

چنان که ملاحظه شد سند حدیث مورد نظر، صحیح و بدون ایراد است. اما در بحث محتوی، از حدیث یاد شده نکاتی استفاده می شود که خلاصه آن به قرار ذیل است:

۱. مسئله وصی پیامبر ﷺ از مسائلی بوده که برای بزرگان صحابه مطرح بوده و آنان به دنبال آن بودند تا از آن آگاهی یابند. تقاضای جناب ابوسعید خدری و شمار دیگری از صحابه، از سلمان و سؤال او از رسول خدا ﷺ با همین هدف صورت گرفته است.

۲. حدیث یاد شده نشان می دهد همه پیامبران گذشته وصی داشته اند «لکل نبی وصی» و همین امر این سؤال را در اذهان صحابه مطرح کرده که طبق این قاعده باید رسول خدا ﷺ نیز وصی داشته باشد، لذا درباره وصی ایشان از آن حضرت سؤال می شود و حضرت وصی خود را معرفی می کند.

۳. حدیث یاد شده دلالت دارد که وصی هر پیامبری باید داناترین فرد امت آن پیامبر باشد، و وصی پیامبر اسلام داناترین فرد امت پیامبر ﷺ یعنی علی بن ابی طالب علی است. و عواملی

چون خویشاوندی در وصایت آن حضرت نقشی نداشته است. خود این شرط که وصی پیامبر باید داناترین فرد امت اسلامی باشد نشان می‌دهد که علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است. در مسئله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نه در میان اهل بیت پیامبر، چون برای این که شخصی جانشین پیامبر باشد در میان اهل بیت ایشان لازم نیست که داناترین فرد امت باشد. این خلیفه و پیشوای امت است که باید برترین و داناترین فرد امت باشد تا مردم انگیزه داشته باشند از او پیروی کنند. چون اگر جانشین پیامبر و پیشوای مسلمانان از هر نظر در حد خود مردم باشد آنان با میل و رغبت از او پیروی نخواهند کرد.

۴. این که ابوسعید خدری که خود از چهره‌های برجسته صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید مستقیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمی‌کند، بلکه از سلمان تقاضا می‌کند تا او از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وصی ایشان سؤال کند، نشان می‌دهد که سلمان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است.

۵. این حدیث نشان می‌دهد علی بن ابی طالب علیه السلام علاوه بر این که وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است، محرم راز پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست و رسول خدا صلی الله علیه و آله اصرار زندگی خود را به آن حضرت سپرده‌اند (... و موضع سری...).

۶. این حدیث گویای آن است که علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از هر جهت بهترین فرد امت اسلامی است و در میان امت اسلامی کسی بهتر از او یا در حد او وجود ندارد (... و خیر من اترک بعدی...).

۷. به دلالت این حدیث، علی بن ابی طالب علیه السلام به وعده‌ها و تعهدات پیامبر صلی الله علیه و آله وفا نموده و به آنها جامه عمل پوشیده است (... ینجز عدتی و یقضی دینی...).

۸. ذکر نام وصی موسی جناب یوشع بن نون نشان می‌دهد او در میان اوصیای پیامبران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ روایات پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد میان علی بن ابی طالب علیه السلام و یوشع بن نون مشترکات فراوانی وجود دارد (ر.ک: جعفر مرتضی عاملی، الإمام علی و النبی یوشع).

۹. اقدام طبرانی در توجیه حدیث نشان می‌دهد که وی صحت سند حدیث را پذیرفته است چرا که اگر صحت سند حدیث را نپذیرفته باشد، نوبت به توجیه دلالت حدیث نمی‌رسد و این مطلب حقیقتی است که برخی از عالمان اهل سنت نیز به آن اذعان کرده‌اند.

محقق معجم کبیر طبرانی آقای حمدی عبدالمجید السلفی در ذیل صفحه‌ای که حدیث در آن نقل شده سخنی از یکی از دانشمندان اهل سنت که در یکی از نسخه‌های معجم کبیر طبرانی در ذیل حدیث نوشته را نقل کرده است.

وی می نویسد:

بها مش نسخة الفاتح: من أين لك هذا يا ابا القاسم، والحديث ليس بصحيح ولو كان صحيحاً لم يقبل التأويل وهو بمعنى الخلافة لا كما قلت أنت (طبرانی، ۴۰۵ق، ج ۶، ص. ۲۲۱).

چنان که ملاحظه می کنید نویسنده این جملات، حدیث وصایت را که طبرانی نقل کرده، صحیح نمی داند اما تصریح می کند که اگر حدیث صحیح باشد قابل تأویل و توجیه نیست و دلالت آن بر جانشینی بلا فصل علی بن ابی طالب علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه و آله تمام است. بگذریم از این که چنان که در صفحات قبل در بررسی سند این حدیث گذشت، روشن شد که سند حدیث صحیح است از این رو ادعای دانشمند یاد شده مبنی بر عدم صحت سند حدیث، ادعایی نادرست است.

توجیه سخن پیامبر «وصی» توسط طبرانی به وصایت علی علیه السلام در میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و نه در مسئله خلافت و برای عموم مردم، توجیهی ناروا و بدون دلیل است، زیرا کلمه «وصی» در سخن پیامبر عام است و نشان می دهد علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است در همه زمینه ها و همه مناصب و وظایفی که پیامبر صلی الله علیه و آله عهده دار آن بوده اند و برای همه اقشار جامعه؛ و هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی با استناد به آن بتواند این کلمه عام را از عمومیت خارج ساخته و آن را به خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دهد.

توجیه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله: «و خیر من أترک بعدی» توسط طبرانی به این که علی علیه السلام بهترین فرد از اهل بیت پیامبر است (نه بهترین فرد امت اسلامی) نیز توجیهی ناروا و بدون دلیل است. زیرا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله عام است و دلیلی وجود ندارد که کسی بتواند با استناد به آن، این سخن عام را از عمومیت خارج ساخته و به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دهد. نتیجه آن که علی علیه السلام به صراحت حدیث یاد شده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین فرد امت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در میان امت اسلامی، فردی در حد ایشان و یا بهتر از آن حضرت وجود ندارد. به ویژه آن که برخی از آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله هم مؤید روایت فوق بوده و توجیه طبرانی را نفی می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷) علی بن ابی طالب علیه السلام را مصداق «خیر البریه» دانسته اند (طبری، جامع البیان، ج ۳، ص. ۱۷۱؛ خوارزمی، ص. ۱۷۸؛ گنجی، ص. ۲۴۶؛ جوینی، ج ۱، ص. ۱۵۶؛ ابن حجر هیتمی، ص. ۱۶۱؛ جمال الدین زرنندی، ص. ۹۲).

مفسران مسلمان در معنای کلمه «البریه» در این آیه به دو دسته تقسیم شده اند. بخشی از

آنان کلمه «البریة» را به معنای انسان دانسته‌اند (فخر رازی، ج ۳۲، ص. ۲۴۸) و از آن جا که طبق فرموده رسول خدا ﷺ علی علیه السلام مصداق «خیر البریه» است پس آن حضرت برترین انسان است.

اما بخش بیشتری از مفسران کلمه «البریة» را در آیه یاد شده به معنای مطلق مخلوقات خداوند گرفته‌اند که شامل همه موجودات و از جمله شامل انسان‌ها، پیامبران الهی و فرشتگان هم می‌شود (قمی، ج ۲، ص. ۴۳۲؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص. ۳۴۵۴؛ سمرقندی، بحر العلوم، ج ۳، ص. ۶۰۴؛ طبرانی، ج ۶، ص. ۵۳۸؛ طوسی ج ۱۰، ص. ۳۹۱؛ طبرسی، ج ۱۰، ص. ۷۹۵؛ ابن عطیه، ج ۵، ص. ۵۰۸).

بنابر دیدگاه این دسته از مفسران، علی بن ابی طالب علیه السلام نه تنها برتر از انسان‌های معمولی، و صحابه پیامبر ﷺ، بلکه برتر از پیامبران الهی و فرشتگان مقرب درگاه خداوند نیز است. همچنین محدثان مسلمان از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که حضرت درباره علی علیه السلام فرموده‌اند:

علی خیر البشر من أبی فقد کفر (خطیب بغدادی، ج ۳، ص. ۴۰۹؛ گنجی، ص. ۲۴۵-۲۴۶؛ محب طبری، ص. ۹۶).

این حدیث صراحت دارد که علی بن ابی طالب علیه السلام نه تنها در میان امت پیامبر بهترین فرد است بلکه در میان امت‌های گذشته نیز نظیر او وجود نداشته است. نیز در حدیث متواتر «طیر مشوی» از انس بن مالک نقل است:

کنت أخدم رسول الله ﷺ، فقدم لرسول الله ﷺ فرخ مشوي، فقال «اللهم انيني بأحب خلقك إليك يا كل معي من هذا الطير»، قال فقلت اللهم اجعله رجلاً من الأنصار، فجاء علي رضي الله عنه، فقلت إن رسول الله ﷺ على حاجة، ثم جاء، فقلت إن رسول الله ﷺ على حاجة، ثم جاء، فقال رسول الله ﷺ «افتح»، فدخل، فقال «ما حبسك علي»، فقال إن هذه آخر ثلاث كرات يردني أنس يزعم أنك على حاجة، فقال رسول الله ﷺ «ما حملك على ما صنعت؟» فقلت يا رسول الله، سمعت دعاءك، فأحببت أن تكون رجلاً من قومي، فقال رسول الله ﷺ «إن الرجل قد يحب قومه». (حاكم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۵، ص. ۳۳۷).

افزون بر روایات یاد شده، روایات متعدد دیگری نیز از پیامبر ﷺ در دست است که نشان می‌دهد علی بن ابی طالب علیه السلام برترین فرد امت اسلامی پس از پیامبر ﷺ است. چرا که آن حضرت در همه فضائل الهی و انسانی سرآمد مردم عصر خویش، بلکه سرآمد امت پیامبر ﷺ است.

در علم أعلم امت پیامبر است. قال ﷺ:

أعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب (خوارزمی، ص. ۸۲؛ متقی، ج ۱۱، ص. ۶۱۴).

و قال ﷺ:

إنه لأول اصحابی اسلاماً و اكثرهم علماً و أعظمهم حِلماً (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص.

۲۶؛ الاستيعاب، ج ۳، ص. ۱۰۹۹؛ متقی هندی، ج ۱۱، ص. ۶۰۵).

در جهاد، مجاهدترین فرد امت پیامبر است. چنان که رسول خدا ﷺ تنها یکی از مجاهدت های آن حضرت یعنی قتل عمرو بن عبدود در غزه احزاب را در نقلی برتر از عبادت انس و جن، و در نقل دیگری برتر از تمام اعمال امت پیامبر ﷺ تا قیامت دانسته اند.

قال ﷺ:

لُمُبَارَزَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرٍو بْنِ عَبْدِ وَدٍّ يَوْمَ الْحُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۵، ص. ۱۸۴؛ متقی هندی، ج ۱۱، ص. ۶۲۳).

و قال ﷺ يوم الأحزاب:

لَضَرْبَةِ عَلِيٍّ يَوْمَ الْحُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (الحجی، المواقف، ج ۳، ص. ۶۳۷).

امیرالمؤمنین ﷺ در دیگر فضائل انسانی و الهی نیز یگانه و بی نظیر است.

نتیجه ای که از مباحث فوق حاصل می شود آن است که توجیه طبرانی در ذیل حدیث وصیت که می خواهد جمله «و خیر من أترك بعدی» از حدیث پیامبر ﷺ را حمل کند بر این که علی ﷺ در میان اهل بیت پیامبر ﷺ بهترین فرد است نه در میان همه امت، این توجیه نه تنها توسط خود حدیث وصیت نفی می شود، بلکه برخی از آیات قرآن و شمار زیادی از روایات پیامبر ﷺ نیز آن را به صراحت نفی می کند.

بگذریم از این که براساس آنچه خود طبرانی در توجیه خود در ذیل حدیث پذیرفته است که علی ﷺ بعد از پیامبر ﷺ بهترین فرد اهل بیت پیامبر ﷺ است، به طریق اولی بهترین فرد امت پیامبر ﷺ نیز خواهد بود، چرا که به دلالت روایات پیامبر ﷺ و سخنان خود علی بن ابی طالب ﷺ، اهل بیت پیامبر ﷺ برتر از دیگر آحاد امت اسلامی اند، و وقتی علی ﷺ برترین فرد آنان باشد، به طریق اولی برترین فرد دیگر آحاد امت اسلامی نیز خواهد بود. در سخنان امیرالمؤمنین ﷺ در نهج البلاغه آمده است که فرمود:

لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ (نهج البلاغه، خطبه ۲)؛

هیچ کس از این امت را نمی توان با اهل بیت پیامبر ﷺ مقایسه نمود.

پیشتر گذشت که رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب را مصداق خیر البریه در آیه «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّیَّةِ» (بینه: ۷) دانسته بودند و خیر البریه به معنای برترین مخلوق خداوند است و در حدیث «طیر مشوی» علی را محبوبترین فرد امت اسلامی نزد خود و خداوند دانسته بودند و در جنگ احزاب قتل عمرو بن عبدود به دست امیرالمؤمنین را برتر از تمام اعمال امت اسلامی تا قیامت معرفی کرده بودند.

نتیجه آن که براساس توجیه خود طبرانی علی را بعد از پیامبر ﷺ برترین فرد امت اسلامی است و کسی برتر از ایشان وجود ندارد و کلمه «وصی» نیز در این حدیث به معنای جانشینی پیامبر است. پس از آن حضرت، برای همه مردم و آنچه مورد نیاز صحابه بوده و در سؤال سلمان از رسول خدا ﷺ مطرح شده، این مسئله بوده است نه چیز دیگری. به خصوص که رسول خدا ﷺ در این حدیث یوشع بن نون را به عنوان مثال ذکر کرده‌اند، چون او مشهورترین اوصیاء پیامبران است و یوشع کسی است که موسی بن عمران را پس از خود جانشین خود قرار داد بر تمام امتش.

تواتر اخبار وصایت امیرالمؤمنین

چنان که پیشتر گذشت، حدیث سلمان فارسی از رسول خدا ﷺ در مورد اثبات وصایت علی را برای پیامبر ﷺ از صراحت کافی برخوردار است. اما دلیل اثبات وصایت آن حضرت اختصاص به حدیث فوق نداشته بلکه روایات متعددی با این مضمون توسط عده زیادی از صحابه از رسول خدا ﷺ نقل شده است.

اسامی شماری از این افراد و آثاری که روایاتشان در آن ثبت شده به قرار ذیل است:

۱. انس بن مالک: (احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۱۵) وی حدیث سلمان فارسی را با تفاوت اندکی نقل کرده است. وی حدیث دیگری نیز درباره وصی بودن علی را نقل کرده است (تاریخ دمشق: ج ۴۲، ص ۳۸۶؛ ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳؛ گنجی، کفایة الطالب، ص ۲۱۲).

۲. بریده اسلمی: وی از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «لکل نبی وصی و وارث، ص. و إن علیاً وصی و وارثی» (بغوی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۶۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۳۹۲؛ ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۳).

۳. علی:

حدیث ایشان معروف به حدیث «یوم الدار» است که رسول خدا ﷺ در سال سوم بعثت در اجتماع فرزندان عبدالمطلب درباره علی فرمود:

... إن هذا أخى و وصي و خليفتي فيكم، فاسمعوا له و اطيعوا (فرات کوفی، تفسیر فرات، ج ۱، ص ۳۰۲؛ طبری، تهذیب الآثار، مسند علی علیه السلام ج ۳، ص ۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۶۲-۶۳؛ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۸، ص ۶۷).

امیرالمؤمنین علیه السلام به جز حدیث فوق: روایات دیگری نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند که بیانگر وصایت ایشان است (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۸۶ و ص ۷۱۷).

۴. عبدالله بن عباس:

وی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که حضرت فرمود:

... هذا علی بن ابی طالب وصی رسول رب العالمین و امام المتقین... (خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۱۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۳۲۶-۳۲۷).

ابن عباس سه حدیث دیگر نیز از رسول خدا ﷺ در مورد وصی بودن امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است (گنجی، کفایة الطالب، ص ۱۶۸، باب ۳۷؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۱۱؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۳۹۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ابویعلی موصلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۴۴).

۵. ابوایوب انصاری: وی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود:

أما علمت أن الله عزوجل إطلع على أهل الأرض فاختار منهم أباك فبعثه نبياً؛ ثم إطلع الثانية فاختار بعلک فأوحى إلى أنکحته و اتخذته وصياً (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۷۱؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۲۵۳).

۶. ابوهریره: وی حدیث سلمان فارسی را که پیشتر نقل شد با کمی تفاوت نقل کرده است (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۱۱۴).

۷. ابوسعید خدری: وی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

... فإن وصي... علی بن ابی طالب علیه السلام (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۲۱؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۱۳).

۸. ابوذر غفاری: وی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

أنا خاتم النبیین و علی خاتم الأوصیاء (ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، ص ۱۱۴).

۹. أم هانی دختر ابوطالب علیه السلام: وی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

إن الله جعل لكل نبي وصياً فشيت وصي آدم، و يوشع وصي موسى و آصف وصي سليمان و شمعون وصي عيسى عليه السلام و علي وصي، و هو خير الأوصياء... (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۴۸).

۱۰. أم سلمه همسر رسول خدا ﷺ: وی از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

يا أم سلمة هذا على أمير المؤمنين و سيد المسلمين و وعاء علمي و وصي (گنجی، کفایة الطالب، ص. ۱۶۸؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص. ۱۱۱).

تصریح جمع دیگری از صحابه به وصی بودن امیرالمؤمنین ﷺ

به جز یازده نفر از صحابه که نام شان در صفحات گذشته ذکر شد و هریک از آنان روایتی از رسول خدا ﷺ در باب وصایت علی ﷺ نقل کرده بودند، شمار دیگری از صحابه نیز گرچه روایتی در باب وصایت امیرالمؤمنین ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل نکرده اند، اما در سخنان و اشعار خود از امیرالمؤمنین علی ﷺ به عنوان وصی پیامبر ﷺ یاد کرده و اعتقاد راسخ خود را به وصایت آن حضرت ابراز داشته اند.

از آن جا که سخنان این دسته از اصحاب پیامبر ﷺ تحت تأثیر روایات رسول خدا ﷺ بیان شده، از این رو، آنان را نیز می توان جزء راویان روایات وصایت امیرالمؤمنین به شمار آورد. اینان عبارتند از:

۱. عبدالله بن ابوسفیان بن حرث بن عبدالمطلب: وی سروده است:

وصی النبی للمصطفی و ابن عمه

فمن ذا يدانيه و من ذا يقار به

(ابن اعثم، الفتوح، ج ۲، ص. ۲۷۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص. ۴۷؛ ج ۱۳، ص. ۲۳۱)

۲. حسان بن ثابت انصاری: وی سروده است:

ألسـت أخاه فی الـهدی و وصیه

و أعلم منهم بالکتاب و بالسـنن

(احمد ابن اسحاق، ج ۲، ص. ۱۲۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص. ۱۵)

۳. ابوالهیثم بن تیهان: وی گفته است:

إن الوصی إمامنا و ولینا

بـرح الخفـا و باحت الأسرار

(ابن اعثم، الفتوح، ج ۲، ص. ۳۰۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص. ۱۴۴)

۴. خزیمه بن ثابت (ذوالشهادتین): وی خطاب به عایشه سروده است:

وصی رسول الله من دون أهله

و أنت علی ما کان من ذاک شاهده

(ابن اعثم، الفتوح، ج ۲، ص ۳۲۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۵، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ ابن ابی الحدید،

۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۹۶)

۵. جریر بن عبدالله بجلی: وی سروده است:

عَلِيّاً عَنِيت وَصِيَّ النَّبِيِّ

نَجَالِدُ عَنْهُ غَوَاةَ الْأُمَمِ

(منقری، وقعه صفین، ص ۱۸ و ص ۴۹)

۶. زیاد بن لبید انصاری: وی در ضمن سروده خود آورده است:

وَلَا نَبَالِي فِي الْوَصِيِّ مِنْ غَضَبٍ

وَإِنَّمَا الْأَنْصَارُ جَدَّ لَا لَعِبٍ

(ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۴۵)

۷. عمرو بن عاص: وی در نامه خود خطاب به معاویه نوشته است:

وَاعَانَتِي إِيَّاكَ عَلَى الْبَاطِلِ، وَاخْتِرَا طَ السَّيْفِ عَلَى وَجْهِ عَلِيٍّ وَهُوَ آخِرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ

وَصِيَّهُ وَوَارِثُهُ... (خوارزمی، مناقب، ص ۱۹۹).

۸. عبدالله بن بدیل بن ورقاء: وی در واقعه جمل در سپاه علی علیه السلام قرار داشته و سروده

است:

يَا قَوْمَ لِلخَطَةِ الْعِظْمَى التِّي حَدَثَتْ

حَرْبُ الْوَصِيِّ وَمَا لِلْحَرْبِ مِنْ آسَى

(ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۴۶)

۹. زحر بن قیس جعفی: وی در ضمن سروده خود آورده است:

مَنْ زَانَهُ اللَّهُ وَ سَمَاهُ الْوَصِيَّ

إِنْ الْوَلِيَّ حَافِظَ ظَهْرِ الْوَلِيَّ

(ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۴۷)

۱۰. زفر بن یزید بن حذیفه الأسدی: وی سروده است:

فَحُوطُوا عَلِيّاً وَ انصُرُوهُ فَإِنَّهُ

وَصِيَّ وَ فِي الْإِسْلَامِ أَوَّلُ أَوَّلٍ

(ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۳، ص ۲۳۱)

۱۱. ابوذر غفاری: وی روزی جلو مسجد پیامبر ﷺ خطبه خواند، و در ضمن سخنان خود فرمود:

و علی بن ابی طالب علیه السلام وصی محمد ﷺ و وارث علمه... (احمد ابن اسحاق: ج ۲، ص. ۱۷۱).

۱۲. مالک اشتر نخعی: وی جزء صحابه است (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص. ۲۱۲) و هنگام بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام گفته است:

...أیها الناس هذا وصی الأوصیاء و وارث علم الأنبياء... (احمد ابن اسحاق: ج ۲، ص. ۱۷۹).

۱۳. عمرو بن حمق خزاعی: وی جزء صحابه است (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۵۱۴) و در هنگام حرکت سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام به طرف صفین برای دفع شر معاویه خطاب به آن حضرت گفته است:

یا امیرالمؤمنین إني ما أحببتك ولا بايعتك على قرابة بيني وبينك ولا إرادة مال تؤتيني... ولكنني أحببتك بخصال خمس: إنك ابن عم رسول الله ﷺ و وصيه... (ابن ابی الحديد، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص. ۱۸۱).

۱۴. فضل بن عباس: وی جزء صحابه است (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۲۸۷) و در شعر خود که آن را در پاسخ به ولید بن عقبه سروده گفته است:

ألا إن خير الناس بعد محمد

وصی النبی المصطفی عند ذی الذکر
(طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص. ۴۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص. ۱۸۹؛ زیبر بن بکار، الموفقیات، ص. ۵۷۵؛ ابن ابی الحديد، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص. ۱۱۶؛ ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۸۰۵) و گفته است:

وصی رسول الله من دون أهله

و فارسه إن قیل هل من منازل

(ابن مزاحم، وقعه صفین، ص. ۴۱۶)

۱۵. اشعث بن قیس کندی: وی از صحابه است (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۳۹) و در پاسخ به نامه علی علیه السلام گفته است:

أتانا الرسول رسول على

فسر بمقدمه المسلمونا

رسول الوصى وصلى النبى

له الفضل والسبق فى المؤمنين

(ابن مزاحم، وقعه صفین، ۲۳-۲۴؛ ابن أعثم، الفتوح، ج ۲، ص. ۳۰۵)

۱۶. حجرین عدی کندی: وی جزء صحابه (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۳۲) و درباره علی علیه السلام گفته است:

یا ربنا سلم لنا علیاً

سلم لنا المهذب النقی

فإنه كان لنا ولیاً

ثم ارتضاه بعده وصياً

(نصرین مزاحم، وقعه صفین، ص. ۳۶۵)

۱۷. ابوالأسود دثلی: وی جزء صحابه (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۳۰۸) و درباره علی علیه السلام

سروده است:

أحب محمداً حباً شديداً

و عباساً و حمزة و الوصیا

(مبّذ، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص. ۱۵۱؛ ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۲، ص. ۴۹۸)

۱۸. محمد بن ابوبکر: ابن حجر او را در شمار صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده است (۱۴۱۵ق،

ج ۶، ص. ۱۹۳). وی در نامه خود به معاویه او را مورد نکوهش قرار داد و نوشت:

... فكيف - يالك الويل - تعدل نفسك بعلى، وهو وارث رسول الله و وصيه... (نصرین

مزاحم، وقعه صفین، ص. ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص. ۱۰۸؛ مسعودی، ۱۴۰۴ق،

ج ۳، ص. ۱۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص. ۱۸۸).

وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایات امامان عترت

شماری از امامان اهل بیت علیهم السلام در سخنان خود امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را وصی

پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند.

۱. امام علی علیه السلام: چنان که پیشتر گذشت، ایشان هم روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند

که آن حضرت ایشان را به عنوان وصی خود معرفی کرده‌اند و هم خود ایشان سخنانی بیان

کرده و خود را وصی پیامبر ﷺ دانسته‌اند. از جمله فرموده‌اند:

... أنا أخو رسول الله ﷺ وصيه و وارث علمه... و أنا سيد الوصين... (خوارزمی، مناقب، ص. ۲۲۲).

... أنا خاتم الوصيين (ابن ابی الحديد، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص. ۲۸۷).

... أنا وصی الأوصیا... (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۵۸۶).

۲. حسن بن علی علیه السلام: ایشان در خطبه‌ای که پس از شهادت پدر بزرگوارشان ایراد نمود، خود را معرفی کرده و فرمود:

... أنا ابن الوصی... (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۵، ص. ۱۷۲؛ هيثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص. ۱۴۶)؛

من فرزند وصی پیامبرم.

۳. حسین بن علی علیه السلام: حضرت در روز عاشورا خطاب به سپاه یزید فرمود:

... أأست ابن بنت نبیکم و ابن وصیه؟... (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص. ۳۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص. ۵۲).

۴. امام صادق علیه السلام: ایشان هم از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

... أنت سيد الأوصیا و امام الأتقیاء... (ابن ابی الحديد، ۱۳۷۸ق، ج ۱۳، ص. ۲۱۰).

و هم خود ایشان در ضمن سخنانی فرموده‌اند:

... و محمداً خاتم النبیین و علیاً سيد الوصیین... (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص. ۸۵۴).

اکنون با توجه به آنچه در صفحات گذشته بیان شد که چهار نفر از امامان معصوم از علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان وصی پیامبر ﷺ یاد کرده‌اند و یازده نفر از صحابه پیامبر ﷺ روایاتی از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که نشان می‌دهد علی علیه السلام وصی پیامبر ﷺ است. و هجده نفر دیگر از صحابه در اشعار و سخنان خود از علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان وصی پیامبر ﷺ یاد کرده‌اند.

تردیدی باقی نمی‌ماند که اخبار و روایات وارد شده در باب وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها متواتر است، بلکه در درجات بالایی از تواتر قرار دارد.

نتیجه‌گیری

آنچه از مباحث گذشته حاصل می‌شود آن است که تعیین وصی توسط پیامبران الهی آن

هم به دستور خداوند، برای استمرار راه پیامبران و تدبیر امور پیروان شان، برنامه‌ای مستمر بوده که همه پیامبران الهی از آن پیروی نموده و هریک از آنان برای خود وصی تعیین کرده‌اند و طبیعی است که رسول گرامی اسلام ﷺ نیز از این سنت الهی پیروی نموده و هماهنگ با پیامبران گذشته برای ادامه راه و برنامه‌ها، و تدبیر امور امت خود، برای خود وصی تعیین کرده باشد، چنان که روایات متواتر پیامبر ﷺ مندرج در منابع معتبر روایی فریقین نیز گویای این حقیقت است.

و انکار وصایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام توسط مخالفان شیعه امامیه، اقدامی بدون دلیل و در تعارض با روایات متواتر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و اخبار متواتر صحابه بوده و فاقد اعتبار است. از این رو، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم اوصیاء الهی پیامبر اسلام‌اند.

منابع

- ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد. (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغة. بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۷۱ق). الجرح والتعديل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبة نزار مصطفى.
- ابن اثیر، علی بن أبی الکرّم. (۱۳۸۶ق). الكامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن بکار، زبیر. (۱۴۱۶ق). اخبار الموفقیات. بیروت: عالم الکتب.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۱۸ق). تذکرة الخواص. قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابن حبان، محمد. (۱۳۹۳ق). کتاب الثقات. حیدرآباد: مؤسسة الکتب الثقافه.
- ابن حنبل. ابو عبدالله احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). فضائل الصحابه. بیروت: مؤسسة الرساله.
- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). مسند. بیروت: مؤسسة الرساله.
- ابن سعد، محمد. (۱۴۱۰ق). طبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد. (بی‌تا). طبقات الکبری. بیروت: دار صادر.

- ابن شاهین، عمر. (۱۴۰۴ق). *تاریخ اسماء الثقات*. تونس: دارالسلفیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب* علیه السلام. قم: نشر علامه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). *استیعاب*. بیروت: دارالجلیل.
- ابن عساکر، علی بن الحسن. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. بیروت: دارالفکر.
- ابن عطیه، عبدالحق. (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله. (۱۹۶۹م). *المعارف*. قاهره: دارالمعارف.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷ق). *البدایه والنهایه*. بیروت: دارالفکر.
- ابن ماجه، محمد بن یزید. (بی تا). *سنن*. بی جا: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. بی جا: نشر ادب الحوزه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (بی تا). *الأغانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوحنان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *بحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث. (۱۴۲۰ق). *سنن*. قاهره: دارالحديث.
- ابویعلی الموصلی، احمد بن علی. (۱۴۰۴ق). *مسند*. دمشق: دارالمأمون للتراث.
- ایجی، قاضی عزالدین. (۱۴۱۷ق). *المواقف*. بیروت: دارالجلیل.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). *صحیح*. تحقیق: وزارت اوقاف مصر. قاهره: بی نا.
- بزار، احمد بن عمرو. (۲۰۰۹م). *مسند البزار*. مدینه منوره: مکتبه العلوم و الحكم.
- بغدادی، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). *لباب التأویل*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بغوی، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۱ق). *معجم الصحابه*. الکویت: مکتبه دارالبیان.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ق). *سنن*. بیروت: دارالفکر.
- ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). *الکشف والبيان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید. (۱۳۹۵ق). *الغارات*. تهران: انجمن آثار ملی.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). *صحاح*. بیروت: دارالعلم لملايين.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۳۵ق). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دارالتأسیل.

- حسکانی، عبدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خطیب بغدادی، ابوبکر علی بن ثابت. (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خطیب تبریزی، یحیی بن علی. (بی تا). *الإکمال فی أسماء الرجال*. بی جا: مؤسسه أهل البيت علیهم السلام.
- خوارزمی، موفق بن احمد. (۱۴۱۴ق). *مناقب الامام امیرالمؤمنین علی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (۱۴۰۷ق). *تاریخ الاسلام*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (۱۴۱۳ق). *سیر اعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- ذهبی، محمد بن أحمد. (بی تا). *میزان الاعتدال*. بیروت: دارالمعرفة.
- زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر.
- زرنندی حنفی، محمد. (۱۳۷۷ق). *نظم درر السمطین*. بی جا: بی نا.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). *بحر العلوم*. بیروت: دارالفکر.
- شافعی، محمد ادريس. (۱۴۰۳ق). *دیوان شافعی*. بیروت: بی نا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۵ق). *معجم کبیر*. بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ق). *معجم اوسط*. بی جا: دارالحرمین.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (بی تا). *تهذیب الآثار*. قاهره: مطبعة المدنی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). *تاریخ طبری*. بیروت: دارالتراث.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۳ق). *تاریخ طبری*. بیروت: مؤسسه علمی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
- طریحی، فخر الدین بن محمد علی. (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عجلی، قاسم بن عیسی. (۱۴۰۵ق). *معرفة الثقافات*. المدینة المنوره: مكتبة الدار.
- عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۴ق). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دارالفکر.
- عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). *الإصابة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). *تقریب التهذیب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عسقلانی، احمد بن علی. (بی تا). *فتح الباری*. بیروت: دارالمعرفة.

- عسکری، سیدمرتضی. (۱۴۱۲ق). *معالم المدرستین*. تهران: مؤسسة البعثة.
- عینی، محمود بن احمد. (بی تا). *عمدة القاری*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرات کوفی، ابراهیم. (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فسوی، یعقوب بن سفیان. (۱۴۰۱ق). *المعرفة والتاریخ*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۸۴ق). *الجامع لأحكام القرآن*. قاهره: دارالکتب المصرية.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). *تفسیر قمی*. قم: دارالکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گنجی، محمد بن یوسف. (۱۳۶۲). *کفایة الطالب*. تهران: دار احیاء ثراث اهل البيت.
- مبرد. محمد بن یزید. (۱۴۱۷ق). *الکامل فی اللغة والأدب*. قاهره: دارالفکر العربی.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین. (۱۴۰۹ق). *کنز العمال*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۱۳ق). *تهذیب الکمال*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۴ق). *مروج الذهب ومعادن الجواهر*. قم: دارالهجره.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۲۳ق). *اثبات الوصیة*. قم: انتشارات انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مناوی، عبدالرؤوف. (۱۴۱۵ق). *فیض القدير*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- منقری، نصر بن مزاحم. (۱۳۸۲ق). *وقعه صفین*. قاهره: مؤسسة العربیة الحدیثه.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). *صحیح*. بیروت: دارالفکر.
- هیثمی، نورالدین. (۱۴۰۸ق). *مجمع الزوائد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد ابن اسحاق. (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دار صادر.